

## تحلیلی از جریان‌ات بعد از ۲۸ مرداد

### چرا بعد از سالها خفقان آزادی داده شد (۱)

همه به خاطر دارند که در ایران قیام و انقلابی روی نداده بود که اول بار در یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی شاه وعده انتخابات آزاد را داد این زمزمه در حالی شروع شد که سکوت همه جا را فرا گرفته بود و فعالیت حاد و شدیدی از ناحیه مردم و ملیون ایران به چشم نمیخورد. از طرفی این اندیشه نابجا است اگر فکر کنیم که دستگاه حاکمه پس از هشت سال زدن و بستن مردم و رهبران آنها بدون مقدمه بسیر قهر آمده و خواسته باشد مردم را به حقی که قانون اساسی برای آنها به رسمیت شناخته و او به آن حقوق تجاوز کرده برساند.

بنابراین بلند شدن زمزمه «آزادی انتخابات» آن هم از طرف حکومت بدون مشابه دیروز قیام و انقلاب باید دلائلی داشته باشد که ما در جستجوی آن علت‌ها این بحث را آغاز کرده و می‌خواهیم خط مشی‌ای را که باید ملیون در برابر این واقعیت در پیش بگیرند ترسیم کنیم - برای بررسی این مطلب ناگزیریم کمی به عقب برگردیم.

۲۸ مرداد

درست است که کودتای ۲۸ مرداد هیئت حاکمه ایران را از خطر سقوط نجات داد ولی این موفقیت که علی‌رغم تمایل مردم به دست آنها افتاد این خطر را به دنبال خود ایجاد کرد که رابطه بین مردم و حکومت را به کلی و یک سره از بین برد - علمای سیاسی وقتی خطر اضمحلال را برای یک حکومت قطعی می‌شمارند که رابطه مردم و عده‌ای که بر آنها حکومت میکنند از بین برود.

جریان‌ات ۲۸ مرداد رابطه‌ها را قطع کرد محبوبین و مطلوبین مردم به سلولهای زندان کشانده شدند و منقورین و مطرودین آنها به پشت میزهای قدرت نشستند - دستگاهیکه به این ترتیب به قدرت رسیده بود برای مدتی همه تلاش خود را تثبیت قدرتی که به دست آورده بود میکرد و مجال آنرا نداشت تا به خطری که از راه قطع ارتباط با مردم حیات فردای او را تهدید میکرد توجه نماید ولی این بی‌خبری زیاد به طول نینجامید و آثار آن پس از چندی ظاهر گشت.

رهبری مقام سلطنت به جای رهبری دکتر مصدق

پس از چندی دستگاه اداره کننده قدرتهای پس از ۲۸ مرداد درصدد نزدیک ساختن خود به مردم برآمد در این راه طبق یک برنامه مقطع ولی منظم تلاشهایی کرد که ما در اینجا نمونه‌هایی چند ذکر میکنیم.

مدتی بعد از ۲۸ مرداد اعلامیه‌ای در ۸ ماده منتشر شد (۲) که ماده اول آن اعلام وفاداری به دکتر مصدق و تایید عملیات او در گذشته بود و در سایر مواد هم مطالبی دائر به لزوم برقراری آزادی رعایت قانون ملی شدن صنایع نفت فقط بی‌طرفی ایران و کوتاه کردن دست عوامل فاسد هیئت حاکمه جا داده شده بود پس از انتشار این اعلامیه پیغامی به ملیون ایران رسید که اگر ملیون حاضر شوند ماده اول از مواد را حذف کنند مقام سلطنت حاضرند پایبای رهبران نهضت در راه اجراء سایر مواد همراهی نمایند.

البته ظاهر قضیه چیزی نشان نمیداد ولی باطن کار حکایت از این داشت که دستگاه از وفاداری به مصدق و جدا نگاه داشتن صف خود از حکومت سخت وحشت دارد - ظاهر قضیه این بود که در نتیجه این توافق آمال ملت برآورده خواهد شد ولی باطن قضیه چیز دیگری بود بیان قدرت کودتا کننده از حروف تشکیل دهنده اسم دکتر مصدق نگرانی نداشت نگرانی او از کارهایی بود که مصدق کرده بود و مردم میخواستند راه او را ادامه دهند و خلاصه آن در ۷ ماده بقیه اعلامیه جا گرفته بود و اگر مقام سلطنت حقیقتاً قصد اجراء آن مواد را داشتند در توطئه‌ای که علیه دکتر مصدق تدوین شده بود وارد نمیشدند لذا رهبران ملیون زیر بار این پیشنهاد نرفتند به همین

دلیل هم بود که دستگاه ناچار از تشدید عملیات خود شد. دکتر مصدق را که تا آن تاریخ با احترام در باشگاه افسران نگاه داشته بودند به سلطنت آباد منتقل کردند و کار محاکمات نظامی را پیش کشیدند البته در خلال این احوال گروه گروه مردم را به زندانها گسیل داشتند و زندانیان را از ملاقات محروم ساختند. این شدت عمل قدرت کار را از مردم گرفت ولی خطر دوری مردم از دستگاه را شدیدتر کرد.

چرا زاهدی رفت؟

در عین حال که آقای زاهدی قهرمان موفقیت و پیروزی ۲۸ مرداد بر مسند قدرت نشسته بود و خطری از ناحیه انقلاب ملت او را تهدید نمیکرد. علیهذا برای کم کردن کینه مردم تدریجا روزنامه‌ها شروع به بد گفتن از او کردند و خشونت و نظامی‌گری و فساد او را علنی ساختند و نوای مدح و ثنای آقای علاء را سر دادند.

علاء در معنی با زاهدی فرقی نداشت ولی چون احساس میکردند که دیگ جوشان کینه مردم ممکن است انفجاری تولید کند لذا میخواستند تا با عوض کردن زاهدی خشک و خشن نظامی به علاء ظریف و ملایم و آداب دان از کینه‌ها بکاهند و صف‌های دولت و ملت را بهم نزدیک سازند. به همین مناسبت بود که مقارن روی کار آمدن علاء زمزمه وزارت دادگستری آقای صالح و اعاده دادرسی دکتر مصدق و آزاد شدن دکتر شایگان و مهندس رضوی را سر دادند و خواستند تا فاصله‌ها را به این ترتیب از بین ببرند یا حداقل کم کنند.

ولی مردم زیر بار این توطئه نیز نرفتند و میلیون حاضر به همکاری با آقای علاء نشدند این بود که خشونتها از سر گرفته شد. در زندانها مجدداً باز شد. مهندس بازرگانها و مهندس سحابی‌ها به زندان افتادند. اعدامهای دسته جمعی فداییان اسلام و افسران توده‌ای عملی شد در خانه آقای امیر علایی را شکستند و ایشان را به اتفاق آقایان کاظمی و دکتر معظمی و دکتر سعید فاطمی روانه تبعیدگاههای برازجان و کازرون و بندرعباس کردند. و با این عمل یعنی با اعمال خشونت کابینه آقای علاء که به منظور نزدیک کردن مردم به حکومت بود در راهی قدم برداشت که زاهدی برداشته بود بنابراین میبایستی برود.

چرا علاء رفت؟

علایی که قرار بود نقش نرمش را بازی کند از زاهدی تندتر رفت و به جای اینکه فاصله را کم کند بر عمق گودال خطرناک افزود از همین جا علاء رفتنی شد و نقشه تازه‌ای مطرح گردید. نقشه تازه این بود که دکتر اقبال را به ریاست دانشگاه بنشانند و بودجه‌های فراوانی در اختیار او بگذارند و به او امکان بدهند که با نشان دادن قدرت و لیاقت خود در بیرون کردن پلیس از محوطه دانشگاه و تکمیل عمارتهای نیمه ساخته و یا پی افکندن ساختمانهای جدید خود را محبوب جوانان دانشگاه که سرجنابان مبارزات ملت بودند بنمایند.

دکتر اقبال پس از انجام یک مسافرت به آمریکا به عنوان «مردکار» روی کار آمد و برای تحبیب مردم واسطه شد. دکتر شایگان و مهندس رضوی از زندان آزاد شدند و استادان منتظر خدمت شده دکتر میربابائی جناب مهندس بازرگان و مهندس خلیلی و دکتر سحابی و مهندس عطائی دکتر جناب - دکتر عابدی مهندس انتظام دکتر قریب - دکتر نعمت‌اللهی و دیگران دو مرتبه سرکار رفتند و حتی مهندس حسیبی آزادی پیدا کرد - اما این ملاطفت بیشتر به طول نینجامید چون مردم حاضر نشدند با دریافت این رشوه‌ها از استقلال و هدف این نهضت ملی ایران صرفنظر و با حکومت‌های دست‌نشانده سیاست کودتای ۲۸ مرداد آشتی کنند. این بود که خشونت‌ها از سر گرفته شد. آیت‌الله زنجانی و دکتر معظمی به دنبال توقیف سمیعی و عطائی و گیتی‌بین و پیمان و آسایش و احمد زاده و جماعت کثیری از تهران و مشهد و تبریز و آبادان روانه زندان قزل‌قلعه شدند و به دنبال همین توقیفها بود که

اقبال طبق سنت دون کیشوتی خود پشت تریبون مجلس قرار گرفت و قسم خورد که حتی اگر برادر خودش هم بین بازداشت شدگان باشد در میدان توپخانه او را از طناب دار خواهد آویخت.

کابینه مردکار که ناگزیر بهمان راه زاهدی و علاء رفته بود کاری از پیش نبرد و خطر انفجار را شدیدتر کرد. اختناق خفقان آور ایران، نارضایتی شدید مردم و وضع غیرقابل تحمل آن و عدم موفقیت‌های بعد از ۲۸ مرداد آمریکا و انگلستان را متوجه کرد که میبایستی راهی را پیش بگیرند که بتوانند از خطری که ممکن بود از این اختناق عاید آنها شود جلوگیری نمایند. برای از بین بردن این فاصله طرحی تدوین شد که در این طرح انتخابات آزاد و مجلس به منزله پل واسطه و وسیله برقراری مجدد ارتباط بین مردم و هیئت حاکمه در نظر گرفته شد. کریستچین ساینس مونیتور

مقارن همین ایام بود که روزنامه کریستچین ساینس مونیتور از قول وزارتین خارجه انگلستان و آمریکا نوشت که انگلستان و آمریکا متوجه شده‌اند که در ایران وضعی به وجود آمده که اگر برای تعدیل آن کوشش نشود مانند دیگ بخار بدون دریچه اطمینان میترکد و عواقب وخیم آن همانند بهره‌ای که از اوضاع مصر و عراق نصیب ما شد دامنگیر انگلیس و آمریکا میگردد و کار به جایی میرسد که حتی سفارتخانه‌های خود را هم در ایران از دست خواهیم داد. (این شماره روزنامه به تهران هم رسید و ترجمه و منتشر شد) اردلان را از آمریکا خواستند

انتشار این خبر موجب وحشت دستگاه حاکمه ایران گردید. لذا از طریق دیپلماسی به آمریکا و انگلیس اعتراض کردند و به دنبال این اعتراض اردلان سفیر کبیر ایران در آمریکا را به ایران احضار کردند و اردشیر زاهدی را به عنوان سفیر مخصوص و مطمئن به آمریکا فرستادند وزارتین خارجه آمریکا و انگلیس که از لحاظ حفظ ظاهر ناگزیر از مراعات حال ایران بودند گفتند که این گفته تصمیم ما نبوده و چون مطبوعات در کشور ما آزادند میتوانند هر چه می‌خواهند بنویسند و این موضوع را تکذیب کردند (روزنامه فوق از لحاظ سیاسی معتبر است و روزنامه‌نگاران خارجی به خصوص در نقل خبر از منابع رسمی آزادی عمل ندارند و نشر اکاذیب موجب مسوولیت شدید برای آنها خواهد بود)

تقویت مخالفین دولت

این سیاست‌ها که متوجه شکاف عظیم بین هیئت حاکمه و ملت ایران شده بودند و ادامه این روش را به ضرر سیاست‌های خود می‌دانستند درصدد برآمدند که بهر ترتیبی شده است از شدت قهر ملت بکاهند و حتی‌المقدور این شکاف را پر کنند. برای این کار جز اینکه به مخالفین امکان عملی بدهند نبود. همین روزنامه نوشت که مخالفین فعلی طرفداران دکتر مصدق هستند که رهبران آنها تحصیلاتشان را در مدارس اروپا کرده و با کمونیسم مخالفند و نسبت به سیاست غرب سمپاتی دارند. این تقویت طبق طرحی که به آن اشاره شد دادن امکان به مخالفین برای شرکت در مبارزات (بی سر و صدای) انتخاباتی بود.

چرا انتخابات اول شکست خورد

انتخابات اول به علت اشتباهی که شاه و اقبال در درک نقشه جدید تواما کردند باطل شد. شاه برخلاف سیاست کلی که انتخابات آزاد را ایجاب کرده بود در نطق خود گفت من به خائنین اجازه نمیدهم در انتخابات شرکت نمایند و اقبال نیز گفت رفراندوم چی‌ها حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را ندارند و بدین ترتیب خواستند ملیون را از صحنه سیاست بیرون کنند. در صورتیکه هدف تنظیم کننده برنامه انتخاب آزاد کاستن از کینه‌ها بود. بدیهی بود که این انتخابات نه تنها نمی‌توانست ناراحتی‌های ملت ایران را از بین ببرد بلکه به تشدید آن هم کمک

می‌کرد به همین مناسبت قبل از اینکه فعالیت دانشجویان طرفدار جبهه ملی اوج گرفته و پایه‌های ثبات ظاهری اوضاع را بهم زدند با دستپاچگی عجیب فورمول استعفای نمایندگان مطرح و انتخابات باطل شد. انتخابات شریف امامی

شکست اقبال در تشکیل مجلسی که در آن تعدادی از ملیون ایران باشند و بتوانند قدری از ناراحتی‌های ملت ایران را بکاهد موجب کنار رفتن او و آمدن شریف امامی شد. او نیز ندای انتخابات آزاد را در داد منتهی این آزادی مطلق نبود و نمی‌بایستی میبود زیرا در صورت مطلق بودن آزادی مصدق از احمدآباد به تهران می‌آمد و رهبری صحیح جریانات را به عهده می‌گرفت به همین مناسبت بود که اگر به مردم کاشان اجازه دادند که آراء خود را به نفع آقای صالح در صندوق بریزند و ایشان را که وکیل طبیعی کاشان هستند به مجلس بفرستند جلوی خواندن آراء اهالی قزوین را که به نام شخصیت مطلوب مردم قزوین یعنی آقای حاج سید جوادی در صندوق ریخته شده بود گرفتند.

گذشت یکسال مبارزه انتخاباتی تشکیل و تجدید حیات جبهه ملی و امیدوار شدن ملت ایران به ویژه دانشگاه تهران یکی از بزرگترین علل برهم زدن این نقشه موزیانه گردید. دانشجویان محروم کسانی که برادران خود را به دست گلوله و استعمار از دست داده بودند پس از ۹ سال اختناق حاضر نبودند آزادی کامل خود را با دریافت حداقل امتیازات در مقابل اولین پرداختها از دست بدهند حتی مخالف دستور آقای دکتر بختیار شب از دانشگاه خارج نشدند و شب را در دانشگاه ماندند و به مفاد اعلامیه‌ای که پس از تعطیل ۱۴ روزه دانشگاه مبنی بر لزوم به کلاس رفتن دانشجویان پخش شد گوش نکرده و همچنان به اعتصاب ادامه دادند. باز انتخاباتی که خواسته سیاستهای خارجی بود انجام نشد یعنی دانشگاه انتخاباتی را که قرار بود به دستگاه آبرویی وجود آزادی و تثبیت اوضاع ایران بدهد رسوا کردن و قهر یکپارچه طبقه منور و جوان مملکت را نسبت به دستگاه علنی ساخت. روی کار آمدن دولتی مقتدر

پس از شکست‌های پی در پی هیئت حاکمه و عقیم ماندن‌های مختلف و افزایش نارضایتیهای مردم و کمک به دولتهای بعدی به افشای دزدی‌ها و چپاول‌های دولتهای قبلی که همه منتخب یک مقام و یک دستگاه بودند و مردم را بیشتر متوجه کرد که دولتها نیستند که اشتباه می‌کنند و نقشی را بر عهده دارند بلکه گناه اصلی و مقصر واقعی سیاستی است که این دولتها به اتکاء و به پشتیبانی او کارهای خود را از انجام دهند.

این توجه از نظر سیاستهای خارجی هم دور نبود. لذا در این وضع خاص ایران دولتی لازم بود که مقتدر و مسوول بوده و دست مقامات غیرمسوول را از دخالت در امور اداری و کشوری کوتاه نماید زیرا به خوبی دیده شده بود که حکومت‌های متکی به شاه و الهام گیرنده از رهبری او چه تباهی و فساد و ناراحتی برای ملت و سیاست‌های خارجی به وجود آورده بودند. لذا این بار برقراری حکومت مسوول مقتدر و سلطنت غیرمسوول هدف برنامه‌ای شد که بایستی انجام شود. در اینجا خوب باید توجه شود که هدف طرح جدید به هیچ وجه خارج کردن قدرت واقعی از مقام سلطنت نبود بلکه امینی آمده است تا با حفظ قدرت واقعی شاه امور جاری و کشوری مملکت را سر و صورتی داده جلوی انفجار را بگیرد.

امینی

با شرحی که گذشت شریف امامی میبایستی میرفت و مجلسی به آن نحو تشکیل شده بود میبایستی منحل میشد (به خصوص که اکثریت نمایندگان انتخاب شده متمایل به سیاست انگلستان بودند) و حکومت مقتداری که اختیارات شاه را محدود کند میبایستی سرکار می‌آمد ولی انجام همه مقدمه و دست آویزی لازم میداشت، درخشش بهترین کسی بود که می‌توانست این نقش را بازی کند و کمی حقوق معلمین بهترین بهانه‌ای بود که

میتوانست بدون اینکه رنگ ملی و جبهه‌ای داشته باشد موجب بلوایی شود که مقاومت شاه را در نگاهداری مجلس و حکومت شریف امامی درهم بشکند.

گرچه دانشگاه توانست علیرغم میل درخشش در کار اعتصاب معلمین دخالت کند ولی عدم دخالت قاطع و رهبری جبهه ملی و مراقبت دست‌های که می‌خواست امینی را به حکومت برساند مانع از آن شد که جنجال معلمین رنگ ملی به خود نگیرد خلاصه شریف امامی رفت و حکومت امینی تحمیل شد منتهی شاه با ابقاء وزراء کشور و جنگ و خارجه توانست نفوذ خود را در داخل کابینه حفظ کند. (به همین جهت بعضی معتقدند که امینی در عین حال که از حمایت آمریکاییها برخوردار است و مایل است که دائرمدار کارها باشد. به مناسبت ارتباط ممتدی که با سیاست انگلستان داشته و دارد میل ندارد که موجب تضعیف نفوذ آنها شود). امینی برآمد. ابتدا به اصطلاح او فرمان انحلال مجلسین را از شاه گرفت و مجلسین منحل شد.

شاه با قبول مسوولیت و شکست در رهبری امور اقتصادی و سیاسی عملاً خود را هدف بغض و کینه مردم قرار داده بود و لازم بود که برای ارضا خاطر مردم از ظاهر صحنه به عقب صحنه کشانده شود. به همین مناسبت بود که از مدتها قبل از اینکه امینی سرکار بیاید تبلیغات مرموزی امینی را مخالف شاه و نخست وزیر مقتدر معرفی میکردند. هدف این تبلیغات جلب توجه مردم برای روی کار آمدن امینی و قبولاندن او به مردم بود. امینی پس از روی کار آمدن کمتر از اجراء منویات ملوکانه دم زد تشکیل جلسات هیئت دولت در حضور شاه را تعطیل کرد. جلوی تشکیل جلسات مصاحبه مطبوعاتی شاه را گرفت و چنین نشان داد که آمده است تا نخست‌وزیر با اختیاری باشد.

این روش امینی و تبلیغات که قبل از آمدن او کرده بودند تا حدی اثر خود را کرده بود و اگر چه امینی برای مردم ایران شخصی شناخته شده بود اما با اعلامی که خود در ابتدا زمامداری خود نمود که از آن برای اخذ کمکهای بیشتر آمریکا هم استفاده کرد خود را به ملت بیشتر آمریکایی معرفی نمود. او گفت من در سیاست خود از غرب (آمریکا) پیروی می‌کنم. با آمدن امینی ظاهراً سیاست آمریکا بر انگلستان در ایران چربید و انگلستان هم درصدد برآمد که جای پای محکم‌تری پیدا کند.

امینی و مجلس

امینی انتخابات آزاد مبارزه با فساد و انقلاب از بالا را مطرح نمود. در آن اوائل که مردم خواستار انجام انتخابات بودند آنها را با وعده و وعید خود سرگرم نمود. بعدها نقض قانون انتخابات را پیش کشید و پس از اینکه مدتی بیشتر مردم را سرگردان نمود بالاخره هدف خود را واضح‌تر گفت و در نطق‌های خود اعلام کرد که مجلسی‌ها در ایران همیشه مزاحم فعالیت‌های دولت‌ها بوده‌اند و رسماً از انجام انتخابات سرباز زد (زیرا امینی خوب می‌دانست با این حرارتی که ایجاد شده محال است مجلسی تشکیل شود که بتواند نقش پل رابط بین ملت و حکومت را بازی کند بعلاوه.....).

مجلسی از نمایندگان مردم

سیاست‌های خارجی آمریکا و انگلستان توأم با فشار به هیئت حاکمه برای انجام مجلسی ملی هر یک و برای تحمیل سیاست خود بوسیله عاملین خویش در ایران به فعالیت برخاسته بودند و هر کدام مجلسی را می‌خواستند که اکثریت آن را نمایندگان آنان تشکیل دهد. لذا امینی نه تنها با وجود مجلسی که لوایحی را که به نفع آمریکا بود رد میکرد مخالف بود بلکه تا ایجاد یک اکثریت طرفدار آمریکا از انتخابات هم سرباز میزد بنابراین انتخابات از برنامه امینی عملاً حذف گردید.

آمریکا و جبهه ملی

طبق شرحی که کریستچین ساینس مونیتور نوشته بود سیاست آمریکا قصد داشت از جبهه ملی تا آنجا حمایت کند که جبهه ملی به مجلس نماینده بفرستد و شاید تا آنجا پیش رود که جبهه به قدرت برسد. لذا از کمک‌های غیرمستقیم در تایید جبهه کوتاهی نشد و آزادی بیشتری که برای فعالیت آنها در نظر گرفته شده بود بدون نظر و علاقه آنها نبود

میتینگ ۸۰ هزار نفری جبهه ملی

تبلیغاتی که برای تشکیل میتینگ عظیم جبهه ملی شد و اجازه میتینگ به وسیله دولت دکتر امینی در میدان جلالیه و شایعه آمدن جناب آقای دکتر مصدق به میتینگ که بوسیله کسانی غیر از اعضاء و طرفداران جبهه ملی ایجاد شده بود دور از خواسته‌ها و نظر آمریکا نبود - سخنرانی آقای دکتر شاهپور بختیار (که گویا علیرغم توصیه‌هایی مخصوص جبهه ایراد شد) نقش آمریکا را نسبت به جبهه ملی عوض کرد.

عظمت قدرتی که جبهه ملی در آن تاریخ بدست آورده بود چیزی نبود که موجب رضایت سیاست انگلستان و مورد تایید هیئت حاکمه ایران قرار گیرد. لذا به نحوی میبایستی این قدرت از بین برود و مهار شود و در اختیار قرار بگیرد.

در روز برگزاری میتینگ آقای شاهپور بختیار موضوع خروج از سنتو و بی‌طرفی ایران (یعنی چیزی که مورد پسند سیاست آمریکا نبود) مطرح کرد اگر در نظر بیاوریم که پس از چند روز جبهه ملی مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داد و آقای دکتر سنجابی تلویحا آنچه را که آقای دکتر بختیار گفته بود تکذیب کرد و اگر در نظر بیاوریم که در همان اوان آقای آرامش هم نغمه بی‌طرفی را سر داد و بخصوص اگر توجه کنیم که پس از گذشت چندی آقای سپهبد بختیار هم در جلسه بازاریان وعده داد که در حکومت او ایران از سنتو خارج خواهد شد و تلگراف ایشان به آقای منزو را هم در نظر بیاوریم شاید به خوبی حس کنیم که چه نقشی برای هدفهای بالا یعنی از بین بردن و مهار کردن و در اختیار گرفتن در این میان به کار رفته است.

آقای دکتر سنجابی در مصاحبه مطبوعاتی آنچه را آقای بختیار گفته بود خنثی کرد ولی کار از کار گذشته و دیگر دیر شده بود. اگر با دقت به آنچه در فوق گذشت توجه شود خوب معلوم میشود که چرا جبهه ملی پس از آن میتینگ بزرگ و موقعیت عظیم برای چند ماهی آن سکوت عجیب را پیش گرفت. نقش سیاست انگلستان در بحرانی که بین جبهه ملی و آمریکا به وجود آمده بود.

جبهه ملی که در ابتدای زمامداری دکتر امینی از بیان نظر خود نسبت به او برای ملت ایران خودداری میکرد و از مخالفت خود سرباز میزد پس از میتینگ ۸۰ هزار نفری خود دو ماه سکوت بعدی سیاست دیگری نسبت به امینی اتخاذ نمود. انگلستان (که در ابتدا برای ورود عناصر خود در جبهه کوشیده و مانع ورود عناصر اصیل به داخل جبهه ملی شده بود) در موقعیتی که آمریکا از کمک و پشتیبانی جبهه دست برداشته بود، برای امکان نفوذ بیشتر در فکر تضعیف جبهه برآمد.

در این هنگام نقشه میتینگ ۳۰ تیر ریخته شد. جبهه ملی که روشش با امینی مسالمت‌آمیز بود یکباره شروع به مبارزه و تندی نسبت به او نموده و برنامه میتینگ ۳۰ تیر را اعلام کرد. ضعف جبهه در مقابل دولت نتیجه مبارزات ۳۰ تیر که توأم با توقیف دسته جمعی سران جبهه و صدماتی برای ملت و دانشجویان بود جبهه را بیشتر متوجه ضعف خود نمود. در این هنگام سیاست انگلستان لازم دید که با آوانس بیشتری نظر جبهه را به خود جلب نماید. جبهه ملی که قدرت عمل و استقلال خود را تدریجا از دست داده بود و از طرف دیگر پیشنهادهای که از ناحیه انگلستان میشد تسهیلاتی را برای جبهه به وجود می‌آورد، به خاطر نجات ملت ایران و رهایی از این

وضع غیر قابل تحمل بی تمایل به پذیرفتن پیشنهادات انگلستان نبود. لذا در احیا مجدد جبهه ملی سیاست انگلستان نقش اول و سیاست آمریکا نقش دوم را بازی میکرد.

پیشنهاد دکتر عبده

دکتر عبده به جبهه ملی پیشنهاد کرده بود که همانطوریکه مشهود است امینی از انجام انتخابات سرباز میزند و برخلاف اینکه گفته بود حکومتی مقتدر تشکیل خواهد داد که شاه در آن دخالتی نداشته باشد موفقیتی در این باب بدست نیاورده است اما اگر من روی کار بیایم برای کوتاهی دست شاه از دخالت مستقیم او در سیاست ایران خواهم کوشید و انتخابات را انجام خواهم داد و کابینه خود را با نظر جبهه ملی تشکیل خواهم داد. در این موقع که جبهه ملی چاره‌ای برای رهائی ملت ایران از زیر بار استعمار نمی‌دید و کمک‌های آمریکا و امید به او را از دست داده بود و خود را در مقابل هیئت حاکمه و فشار و تعدیات او خرد و ضعیف می‌دید چاره‌ای جز پذیرش این پیشنهاد که نتیجه‌اش انتخابات آزاد و کاستن قدرت شاه است نداشت لذا به این پیشنهاد تن در داد.

ملاقات بهبهانی با اللهیار صالح

پس از این پیشنهاد آقای جعفر بهبهانی با آقای اللهیار صالح ملاقات کرده و موافقت ایشان را برای میتینگ ۱۴ آذر میگیرند و جبهه ملی برای تشکیل میتینگ ۱۴ آذرماه ۱۳۴۰ اعلامیه پخش میکند. این میتینگ به علت مخالفت جناح بیدار جبهه ملی و دخالت دانشگاه تشکیل نشد - این جناح معتقد بود که هدف حمایت عناصر مزدور از مردم و کسانی از قبیل رشیدیان و فرود و بهبهانی از این میتینگ این است که با به آشوب کشیدن شهر لزوم دخالت قوای انتظامی ضروری شده شاه در کارها دخالت کرده امینی را ساقط نماید البته نظر شاه به نخست‌وزیری دکتر عبده نبود بلکه این سیاست انگلستان بود که از روی کار آمدن عبده حمایت میکرد منتهی چون سقوط امینی که به هر صورت از طرف آمریکا حمایت میشد مورد علاقه هر دو بود لذا در مورد سقوط امینی نقشه‌ها توافق کامل داشتند، البته این نقشه نگرفت منتهی چون از جهت سیاست انگلستان انجام یک بلوا ضروری و سقوط امینی از واجبات بود لذا طرح تظاهرات و میتینگ ۱۴ آذر با توجه جناح جوان و بیدار جبهه خنثی گردیده بود لذا این بار میبایستی نقشه تا هنگام اجرا محرمانه نگاه داشته میشد ضمناً چون دکتر عبده برای رهبری جریان‌ات حاد و سریعی که میبایستی مقارن توسعه یافتن تظاهرات عملی گردد ضعیف مینمود لذا سپهبد بختیار برای کارگردانی انتخاب گردید. رسیدگی به این قسمت احتیاج به تفصیل بیشتری دارد.

تحلیل شماره ۲

۲۰ - ۱۱ - ۱۳۴۰

ان الله فی ایام دهرکم نفاتح الا فتصرضوا الیها

۱. این تحلیل بدون شماره است اما چون در دیماه ۱۳۴۰ تهیه شده است آن را به عنوان اولین تحلیل در این

مجموعه آورده‌ایم - ناشر

۲. منظور اعلامیه نهضت مقاومت می‌باشد - ناشر